

عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده در ایران^۱

یونس اکبری*

(تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۳/۱۵)

چکیده

تحقیق حاضر با استفاده از داده‌های پیمایش ملی خانواده قصد دارد عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین را از نظرگاهی اجتماعی و در مقیاس کلان و کشوری مورد توجه قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی از این است که هر چه میزان حق طلبی، سرمایه فرهنگی، متغیر نگرش به ازدواج، تحصیلات زوجین، نگرش جنسیتی، فشار شغلی، نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه و متغیر مشاهده خشونت بین والدین زیادتر شود، تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و برعکس. علاوه بر این هر چه متغیرهای مستقل رضایت از زندگی، رضایت جنسی، تعداد سال‌های ازدواج و سن افراد افزایش یابد، میزان تعارض آن‌ها با همسرشان کاهش می‌یابد و بالعکس. از بین متغیرهای مستقل پژوهش به ترتیب حق طلبی با بتای (۰/۲۰۲) و مشاهده خشونت بین والدین با بتای (۰/۱۴۵) بیشترین تاثیر مستقیم را بر تغییرات متغیر تعارض بین زوجین دارند. نکته قابل توجه در مورد عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین این است که برخلاف تصور غالب که عموماً بر عوامل اقتصادی در بروز تعارض بین زوجین تاکید دارد، این عوامل فرهنگی و ارزشی و غیر اقتصادی هستند که بر تعارض زوجین در جامعه امروز تاثیرگذاری معنی‌دار و بیشتری دارند.

^۱. در مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "عوامل مرتبط با تعارض زناشویی زوجین در ایران و راه‌های حل تعارض آنها" است که در سال ۱۳۹۹ در توسط یونس اکبری در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی انجام شده است. در این پژوهش داده‌های توصیفی پیمایش ملی خانواده باز تعریف و تفسیر شده و در قالبی تبیینی مورد تحلیل ثانویه قرار گرفته شده است.

younes.akbari1987@gmail.com

*دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی

مفاهیم اصلی: تعارض، تجدد، زوجین، حق طلبی، سنت.

مقدمه و بیان مسأله

ازدواج به عنوان یک نهاد اجتماعی پیشینه‌ای هزاران ساله دارد و در طول چندین هزار سال شاهد تغییرات اندکی بوده است؛ اما این نهاد اجتماعی از اواسط قرن بیستم به بعد شاهد تغییرات فراوانی بوده است بطوری که در بسیاری از کشورها ازدواج به پدیده‌ای نه چندان متداول بدل شده است و افراد بعد از چندین سال زندگی با هم ازدواج می‌کنند، زوج‌های ازدواج نکرده که انتخاب کرده‌اند که با هم زندگی کنند در حال افزایش است و در بسیاری از کشورها می‌توان شاهد افزایش جدا شدن والدین و زوجها از هم بود. در واقع در طول چندین دهه گذشته نهاد خانواده تغییراتی بیش از قدمت چندین هزار ساله خود را شاهد بوده است.^۱

بررسی آمارهای ثبت شده در سازمان ثبت احوال کشور نیز حاکی از آن است در سال ۱۳۹۸ به ازای ۵۳۰۲۲۵ ازدواج ثبت شده در کشور ۱۷۴۸۳۱ مورد طلاق ثبت شده است^۲ که بیانگر این مطلب است که به ازای هر دو ازدواج در کشور می‌توان شاهد وقوع یک طلاق بود. علاوه بر این روند آمار ازدواج‌ها و طلاق‌های ثبت شده در کشور نیز حاکی از آن است که در دهه گذشته کشور با کاهش چشم‌گیر آمار ازدواج و رشد آمار طلاق روبه‌رو بوده است. غالباً تعارضهای عمیق و حل نشده بین زوجین به عنوان عامل اصلی طلاق در نظر گرفته می‌شود. بخشی از تعارضها و اختلاف‌ها ناشی از عوامل بیرون از نهاد خانواده مانند تغییرات ارزش‌های جامعه و نفوذ و گسترش روند مدرنیزاسیون است و بخشی دیگر معلول عوامل درونی نهاد خانواده است که البته این عوامل درونی و بیرونی نهاد خانواده در هم تنیده و پیوسته هستند چرا که نهاد خانواده به عنوان نهادی اجتماعی خارج از اجتماع نبوده و عوامل تشکیل دهنده آن افرادی هستند که جزء تشکیل دهنده نظام بزرگتر جامعه نیز هستند. با این وصف جدای از کاهش نرخ ازدواج در قالب کلان آن که ناشی از عوامل مختلفی است، بروز اختلاف بین زوجین که بعضاً به طلاق می‌انجامد موضوعی است که پیامدهای حقوقی، اجتماعی و روانی مختلفی را برای افراد جامعه به دنبال دارد و نیازمند تحقیق و بررسی در مورد علل بروز آن و شیوه‌های حل و فصل اختلافات توسط زوجین است.

در رابطه با موضوعات مرتبط با علل بروز اختلاف بین زوجین تحقیقات گوناگونی در داخل کشور انجام شده که غالب آن‌ها نیز از بعد روان‌شناختی و مشاوره‌ای به موضوع توجه کرده‌اند و بیشتر این تحقیقات نیز در مقیاس خرد صورت گرفته‌اند. در این بین جای تحقیقاتی خالی احساس می‌شود

^۱ . <https://ourworldindata.org>

^۲ . رجوع کنید به سایت سازمان ثبت احوال کشور <https://www.sabteahval.ir/Home>

که، به واسطه ماهیت موضوع تحقیق پدیده بروز تعارض بین زوجین را از نظرگاهی جامعه‌شناختی و در مقیاس کلان و کشوری مورد توجه قرار دهد. تحقیق حاضر با استفاده از داده‌های پیمایش ملی خانواده که در سال ۱۳۹۷ انجام شده، قصد دارد در راستای پر کردن خلاء معرفتی در این زمینه گامی کوچک بردارد و با پاسخ‌گویی به سوالات زیر خشت کوچکی به دیوار معرفت در زمینه موضوع تحقیق اضافه کند.

موارد تعارض بین زوجین در نهاد خانواده کدام هستند؟
عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین در نهاد خانواده چه هستند؟
چه راه‌کارهایی برای کاهش اختلاف بین زوجین می‌توان پیشنهاد داد؟

پیشینه تحقیق

مسعودی نیا و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق" با هدف شناخت و پیش‌گیری از طلاق در کشور، با استفاده از روش پدیدارشناسانه به بررسی عوامل فرهنگی طلاق پرداخته‌اند. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۹ نفر از مردان و زنان طلاق گرفته شهر اصفهان بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله برفی انتخاب شدند و اطلاعات، از طریق مصاحبه عمیق جمع‌آوری شده است. براساس نتایج به‌دست آمده، عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق شامل چهار زیر مجموعه: الف- "عدم پایبندی به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی" ب- "عدم پایبندی به ارزش‌های اجتماعی" ج- نابه‌نجاری‌های فرد و خانواده و د- "تفاوت در خرده فرهنگ‌هاست. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در کدبندی الف: کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی - دینی و عدم پایبندی به آن‌ها در ارتباط با جنس مخالف و در قسمت ب: افزایش توقعات، انحرافات و نارضایتی جنسی، تغییر در نقش‌های جنسیتی، تأثیر منفی رسانه‌ها و وجود باورهای نادرست در فرد، همچنین در قسمت ج: فقدان آمادگی و مهارت در فرد و خانواده برای انتخاب و زندگی مشترک، فقدان مهارت جنسی، عدم توانایی برای حل مشکل و تعارض در زوجین، فرهنگ تحمیل در انتخاب همسر، قدرت‌طلبی و سلطه‌گری در خانواده و فرهنگ اقتصادی نادرست و در نهایت، در کدبندی د: تفاوت در خرده فرهنگ‌ها و عدم کفویت زوجین در زمینه‌های مختلف، در بروز اختلاف زناشویی و طلاق آن‌ها موثر بودند. یافته‌های این تحقیق همچنین بیانگر آن است که فرهنگ حاکم بر جدایی، روند طلاق را از مسیر صحیح و مطلوب خود خارج نموده، ضمن وارد کردن آسیب روحی، شخصیتی و جسمی بر زوجین، آن را به واقعه‌ای خصمانه، دامنه‌دار و برگشت‌ناپذیر مبدل ساخته است.

مسعود اصل و راد (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز" با استفاده از روش کمی و پیمایشی و با بهره‌گیری از نمونه‌گیری مبتنی بر زمان به بررسی عوامل مرتبط با ناسازگاری زناشویی در بین ۲۰۰ زن ناسازگار پرداختند. نتایج حاصل از این تحقیق حاکی از آن است که ناکامی جنسی با (۰/۳۲) بیشترین سهم را در میزان ناسازگاری زناشویی دارد و در مجموع (۰/۴۱) میزان ناسازگاری زناشویی توسط متغیرهای ناکامی جنسی، پای‌بندی‌های مذهبی و پایگاه اجتماعی (پایین) تبیین شده است. علاوه بر این نتایج حاکی از آن است که رابطه ناکامی جنسی و پایگاه (پایین) با میزان ناسازگاری زناشویی رابطه مستقیم و از طرف دیگر با پای‌بندی‌های مذهبی رابطه معکوس دارد.

ناجی اصفهانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان "کاوش در چگونگی حل مسئله در بین همسران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان" با استفاده از روش کیفی به توصیف و مستند کردن استراتژی‌های مواجهه با مسئله در رابطه بین همسران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان پرداخته‌اند. هدف از انجام این مطالعه دست‌یابی به منظومه‌های مفهومی همسران تازه ازدواج کرده از راهبردهای حل مسئله آن‌هاست، بر این اساس از اصول و قواعد روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای برای تحلیل داده‌های به دست آمده استفاده شده است. میدان مطالعه شده در این پژوهش همسران متأهل شهر اصفهان بودند که براساس قاعده نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. یافته‌های این تحقیق در قالب سه دسته قابل ذکر است:

۱. اول آن که ۱۵ مقوله‌ی مرتبط با راهبردهای حل مسئله‌ی همسران عبارتند از: پرهیز از کشاکش، جلوگیری از تلنبارگی، مدیریت هیجانات شخصی یا درونی، بازاندیشی در خود، مسکوت کردن، تشدید کردن، خودمداری، دیگرمداری، مذاکره، اقتناع و توافق، واگذاری، ملاحظت، تعدیل و تخفیف، حل و فصل و فراست.

۲. راهبردهای اتخاذی همسران یا برخاسته از مهارت آن‌ها در مواجهه با مسئله است یا برخاسته از طبیعت اولیه آن‌هاست.

۳. راهبردهای مذکور در یک چرخه مبادله‌ای بین همسران در گردش است. همسران همیشه بر یک منوال یا متکی بر یک نوع راهبرد عمل نمی‌کنند و استراتژی خود را در مواجهه با مسئله تغییر می‌دهند. به همین خاطر اگرچه همسران تازه ازدواج کرده در اوایل زندگی مشترک به احتمال زیاد با موارد بیشتری از مسئله و اختلاف مواجه می‌شوند؛ این امر، در طول ۵ سال اول زندگی مشترک ممکن است روند کاهشی یا افزایشی داشته باشد.

زارع‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "رابطه احقاق جنسی و نارضایتی جنسی با بی‌رمقی زناشویی: نقش واسطه‌ای تعارض زناشویی" به بررسی تاثیر رضایت جنسی بر رابطه زناشویی و رضایت از آن پرداختند. جامعه آماری این پژوهش همه زنان مراجعه‌کننده به مراکز خدمات

مشاوره‌های شهرستان زاهدان (۳۲۰ نفر) در زمستان سال ۹۴ بودند که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای شمار ۱۵۰ نفر انتخاب شدند. یافته‌های این پژوهش گویای این است که تعارض زناشویی نقش واسطه‌ای میان احقاق جنسی و بی‌رمقی زناشویی ($\beta = ۰/۰۵$; $P < ۰/۰۵$) و همچنین نقش واسطه‌ای میان نارضایتی جنسی و بی‌رمقی زناشویی ($\beta = ۰/۱۱$; $P < ۰/۰۵$) ایفا می‌کند. محققان این پژوهش این‌گونه نتیجه‌گیری کردند که میان احقاق جنسی، نارضایتی جنسی، تعارض زناشویی و بی‌رمقی زناشویی همبستگی معناداری وجود دارد؛ یعنی هرچقدر احقاق جنسی کمتر باشد، تعارض زناشویی و بی‌رمقی زناشویی بیشتر و با افزایش نارضایتی جنسی، تعارض زناشویی و دل‌زدگی افزایش می‌یابد و تعارض زناشویی نقش واسطه‌ای میان متغیرهای احقاق جنسی و بی‌رمقی زناشویی و همچنین میان نارضایتی جنسی و بی‌رمقی زناشویی ایفا می‌کند.

کاوهارسانی و عارفه (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "واکاوی راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی: یک نظریه زمینه‌ای" سعی در تدوین مدل بومی تعارضات زناشویی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای داشتند. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۴۰ زن و مرد متأهل که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و جمع‌آوری شده و تحلیل داده‌ها، منطبق با رویکرد نظریه زمینه‌ای، براساس غوطه‌ور شدن در داده‌ها، مقایسه مداوم و کدگذاری انجام شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش زمینه‌های موثر بر تعارضات زناشویی شامل: اختلاف نظر، نیازهای ارضا نشده، موقعیت استرس‌آور، رفتارهای متضاد، بدقولی، اشتباهات همسر، فضای مجازی، حضور در جمع، ارتباط با خانواده‌های اصلی و شرایط نامساعد اقتصادی می‌باشند. افراد در هر یک از این زمینه‌ها اقدام به اتخاذ راهبردهایی هم‌چون گفت‌وگو، نیازشناسی، همیاری، علت‌یابی، عدم تذکرگري، زمان‌شناسی، درک نیاز ارتباطی، عدم موضع‌گیری، عدم شرمسار کردن و غیره نموده‌اند. نگارندگان این مقاله این‌گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند که هرچند بروز تعارض در روابط زناشویی اجتناب‌ناپذیر است، اما راهبردهای اتخاذ شده توسط زوجین در مواجهه با این زمینه‌های تعارض برانگیز، می‌تواند اثر بحران‌سازی این تعارضات را از بین برده و پیامدهای مثبتی هم چون افزایش صمیمیت، تکامل شخصیتی، فرصت‌سازی، جذب احترام و غیره را در برداشته باشد.

دایلون^۱ و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان "منابع تعارض زناشویی در ۵ فرهنگ" به تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده قبلی، چهار موضوع مربوط به سازگاری زوجین را برای نقش احتمالی این عوامل در تعارضات زناشویی بررسی کردند. این موارد جنسیت، امور مالی، تقسیم کار و تربیت فرزندان بودند که با توجه به تناسب آن‌ها در تفاوت جنسیت در استراتژی‌های تولید مثل انتخاب شده بودند. در این تحقیق بیش از ۲۰۰۰ زوج در پنج فرهنگ متنوع مورد مطالعه قرار

^۱. Dillon

گرفتند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که هر چهار موضوع تقریباً در همه موارد به طور قابل توجهی به مشکلات زناشویی مربوط می‌شدند. علاوه بر این نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در همه فرهنگ‌ها، زنان مشکلات بیشتری نسبت به شوهران گزارش کرده‌اند. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که یک عامل اصلی در موفقیت یا عدم موفقیت زناشویی، مهربانی است که برای حفظ این رابطه طولانی و صمیمی همکاری برای پرورش فرزندان لازم است.

پاپ^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان "مباحث تعارض‌های زناشویی در زندگی روزمره زوج‌هایی با آشیانه خالی و کاربست‌هایی برای حل اختلافات" به بررسی خاطرات تعارض‌های زناشویی از ۵۵ زوج که والدین کودکان بالغی بودند که خانه را ترک کرده بودند، پرداختند. در این تحقیق برقراری ارتباط، کارها و عادت‌ها بیشترین اختلاف‌نظرها بودند که توسط زن و شوهر گزارش شده بود. در این تحقیق زوجین به طور مشابه پول و عادات را به عنوان موضوعات تکراری و تعارض‌های مربوط به پول و فرزندان ملاک‌های مهمی برای ارزیابی رابطه مطرح کرده‌اند. در مقایسه با سایر موضوعات، زوجین درگیری‌های مربوط به عادات و ارتباطات را به عنوان عامل عصبانیت و درگیری‌های زناشویی در مورد کودکان که باعث افسردگی (به عنوان مثال، کناره‌گیری، غم و اندوه) درک می‌کنند. علاوه بر این همسران اختلافات مربوط به خویشاوندان و تعهد را به عنوان موضوعات مرتبط با ایجاد افسردگی درک می‌کنند.

زارعی و همکاران (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی رابطه بخشش و جهت‌گیری مذهبی با تعارضات زناشویی" به بررسی رابطه بخشش و جهت‌گیری مذهبی ذاتی و برون‌زا با تعارضات زناشویی پرداختند. این مطالعه از نوع همبستگی بوده و جامعه آماری متشکل از معلمان متاهل و دارای فرزند از قم بوده که در تابستان سال ۲۰۱۶ در یک برنامه آموزش ضمن خدمت شرکت می‌کردند. از بین آن‌ها، ۲۲۴ شرکت‌کننده بر اساس جدول مورگان با نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده بودند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اختلافات زناشویی با بخشش و جهت‌گیری مذهبی ذاتی رابطه منفی دارد و بین اختلافات زناشویی و گرایش مذهبی بیرونی رابطه معناداری وجود نداشت. بر اساس یافته‌های این مقاله نگارندگان این‌گونه استدلال کرده‌اند که توجه به جهت‌گیری مذهبی زوجین و آموزش مهارت‌های بخشش، نقش مهمی در کاهش تعارضات زناشویی خواهد داشت.

اگبولا^۲ و اولواتسن^۳ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان "الگوها و علل تعارض زناشویی در بین کارمندان منتخب دانشگاه‌ها در جنوب نیجریه" به بررسی الگوهای و دلایل درگیری زناشویی بین کارکنان دانشگاه‌های جنوب‌غربی نیجریه پرداخته‌اند. این مطالعه از نوع توصیفی - پیمایشی بوده

^۱. Papp

^۲. Agboola

^۳. Oluwatosin

است. نمونه مورد مطالعه شامل ۱۳۳۰ نفر از کارمندان متاهل بوده که به طور متناسب از نه دانشگاه با استفاده از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه تعامل زناشویی (PPMIQ) و دلایل تعارض زناشویی (CMCQ) استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ۶۷,۱٪ از کارکنان اظهار داشتند که آن‌ها الگوی برداشت تقاضا را تجربه کرده‌اند، در حالی که ۲۶,۸٪ الگوی سازنده را تجربه کرده‌اند و فقط ۶,۱٪ الگوی مخرب را تجربه کردند. همچنین نتایج نشان داده است که رسیدگی نامناسب به امور مالی خانواده به عنوان برجسته‌ترین و بالاترین ارزش ۰,۸۰۶ و بعد از آن شکاف ارتباطی و زمان اختصاص داده شده به کودکان با ارزش‌های بسیار بالای به ترتیب ۰,۸۰۴ و ۰,۷۹۳ به دست آمده است. کمترین علت درگیری زناشویی اختلاف در سطح درآمد با کمترین مقدار ۰,۶۸۱ بود.

واگنر^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان "تعارض، حل تعارض و کیفیت زناشویی" به بررسی قدرت پیش‌بینی‌کننده انگیزه و سبک حل تعارض بر روی کیفیت زندگی در بین نمونه‌ای از جنوب برزیل پرداختند. نمونه این تحقیق ۷۵۰ زن و ۷۵۰ مرد در میانگین سنی ۴۰ سال بودند. کیفیت زناشویی در این تحقیق با چگونگی حل تعارض و دلایلی که زوجها با هم مشاجره می‌کنند در ارتباط بود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از استراتژی‌های سازنده حل و فصل تعارض پیش‌بینی‌کننده کیفیت زندگی زناشویی، انگیزه‌های مربوط به مسائل مالی، کارهای خانگی و زمان سپری شده در کنار هم بود.

همان‌گونه که از تحقیقات فوق‌الذکر مشخص است در بخش بررسی پیشینه تجربی سعی شده بر مطالعات جامعه‌شناسانه تمرکز شود ولی نمی‌توان این امر را کتمان کرد که حجم تحقیقات صورت گرفته در زمینه تعارض زناشویی با رویکرد جامعه‌شناسانه بسیار کمتر از تحقیقات هدایت شده در با رویکرد روان‌شناسانه و مشاوره است. جستجو در مجلات و پایگاه‌های نمایه‌کننده مجلات علمی تایید کننده گزاره فوق‌الذکر است. با این حال در تحقیقات صورت گرفته با رویکرد جامعه‌شناسانه از رویکردها و نظریه‌های مختلفی مانند رویکرد کارکردگرایی و کنش متقابل نمادین و نظریه‌های تضاد و همسان همسری بهره گرفته است ولی هیچ کدام از تحقیقات فوق‌الذکر از نظرگاه تغییرات ارزشی در جامعه مسئله تعارض زناشویی را مورد بررسی قرار نداده‌اند که در این پژوهش سعی بر آن است که از این نظرگاه به تعارض زناشویی در ایران پرداخته شود. از جنبه روشی هم می‌توان این‌گونه بیان کرد که در این تحقیقات هم کار کیفی وجود دارد و هم مطالعه کمی که البته نمونه و دامنه تحقیقات کمی در نهایت در سطح استان صورت گرفته و تحقیقی با دامنه گسترده و در سطح کلان در بین پژوهش‌های صورت گرفته یافت نمی‌شود. با این تفاسیر

¹.Wagner

تحقیق حاضر اولین کاری است که با استفاده از داده‌های ثانویه مسئله عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین و شیوه‌های حل تعارض را در سطح ملی در ایران مورد بررسی قرار داده است

مبانی و چارچوب نظری

قبل از پرداختن به چارچوب نظری تحقیق نیاز به توضیح است که پیمایش ملی خانواده که داده‌های آن در این پژوهش مورد تحلیل ثانویه قرار گرفته فاقد چارچوب نظری است و صرفاً به گردآوری برخی متغیرهای مرتبط با نهاد خانواده پرداخته است. به همین جهت محقق برای تبیین موضوع تعارض زناشویی در خانواده و با در نظر گرفتن زمینه و بستر اجتماعی کنونی جامعه ایران که با افزایش نرخ طلاق، کاهش میل به ازدواج و باروری پایین روبه‌روست، بایستی از بین نظریه مرتبط با مسئله تحقیق دست به انتخاب می‌زد. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق و وجود نشانه‌ها و آمارهای مرتبط با نهاد خانواده در ایران که هم‌راستا و مشابه با وضعیتی بود که اینگلهارت در نظریه خود در مورد تغییرات فرهنگی کرده است؛ محقق تلاش کرد که متغیرهای موجود در پیمایش خانواده را در قالب نظریه تغییرات فرهنگی اینگلهارت بازتعریف کند و همچنین مفصل‌بندی جدیدی از نظریه اینگلهارت در مورد تعارض زناشویی به گیرد و مدلی چهار بعدی برای تبیین مسئله تعارض زناشویی^۱ به دست دهد.

به نظر اینگلهارت دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها به تدریج به سیاست و هنجارهای فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی انتقال می‌یابد. تحول از اولویت‌های ارزشی مادی به فرامادی، مسائل سیاسی جدیدی را به مرکز صحنه آورده و نیروی محرکه اصلی بسیاری از جنبش‌ها گردیده است. احزاب موجود را دچار انشعاب کرده، موجب پیدایش احزاب جدید شده و معیارهایی را که مردم با آن درک ذهنی خود را از سعادت ارزشیابی می‌کنند دگرگون کرده است. از این گذشته به نظر می‌رسد خیزش فرامادی‌گری به تنهایی یک جنبه از فراگرد دگرگونی فرهنگی‌ای باشد که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع غرب شکل نوینی بخشیده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۳).

شواهد موجود در تغییر ساختار و وضعیت خانواده در ایران مانند کاهش نرخ باروری، فردگرایی، افزایش میزان طلاق، کاهش نرخ ازدواج و... نیز دلایلی بر وجود این امر است که تغییر فرهنگی و ارزشی که در جامعه ایرانی رخ داده است و چنین تغییراتی در گذشته نیز در جوامع دیگر اتفاق

^۱ البته به نظر نگارنده این مدل که نتیجه غور نظری محقق در ادبیات نظری است می‌تواند در مصادیق دیگری مانند باوری پایین، طلاق، عدم تمایل به ازدواج و ... مدل تبیین‌گر مناسبی باشد و برای مسائل مرتبط با خانواده علل قانع‌کننده‌ای ارائه دهد.

افتاده و نتایج مشابهی را در آنجا نیز به وجود آورده است. به عبارت دیگر شاید بتوان این گونه عنوان کرد که نفوذ ارزش‌های مدرن در ملل مختلف تاثیرات مشابهی به دنبال داشته است و اگر تفاوتی وجود دارد در میزان تاثیر و شدت تغییر است و نوع آن. بر اساس نشانه‌های فوق به نظر محقق می‌توان الگویی چهار وجهی را برای تبیین مسئله تحقیق متصور شد که شرح آن به صورت زیر است:^۱

در الگوی نوع ۱ که بر مبنای توافق ارزشی سنتی بین دو جنس بنا شده فرض بر این است که زوجین دارای ارزش‌های مشابه هستند و این مشابهت از نوع ارزش‌های سنتی است. داشتن ارزش‌های سنتی برای زوجین به معنای آن است که دو زوج دارای روحیه و خلیقات جمعگرا و تکلیف‌محور هستند و هدف از تشکیل زندگی خانوادگی تولید نسل جدید و تربیت آن است و نه برای ارضای نیازهای روحی و جسمی خود فرد. در واقع در این نوع از تیپ‌بندی ارزشی هدف از تشکیل خانواده که نهادی جمعگراست، تمرکز بر رفع نیازهای جامعه است و نه در اولویت قرار دادن نیازهای فرد. بر این اساس دو فرد در این الگوی ارزشی تباین اندکی با یکدیگر خواهند داشت و هر دو در یک نظام تقسیم کار سنی و جنسی که زایده نظام سنتی است قرار می‌گیرند و خود را ملکف به تبعیت از ارزش‌های نظام خانواده می‌کنند. در واقع در اینجا فرد بر مبنای اهداف جمع تعریف می‌گردد و نه عکس آن.

شاید این سوال مطرح شود که چرا در الگوی نوع ۲ امکان وقوع تعارض کمتر از الگوی نوع ۳ است. به عبارت دیگر چرا زمانی که زن دارای ارزش‌های سنتی و مرد دارای ارزش‌های متجدد است احتمال این که تعارض بین زوجین بروز کند کمتر از زمانی است که مرد دارای ارزش‌های سنتی و زن دارای ارزش‌های تجددگرایانه؟! به نظر می‌رسد که زمانی که در نهاد خانواده زن دارای ارزش‌های سنتی و جمع‌گرایانه باشد و با روح نهاد خانواده که نهادی جمعگرا و تکلیف‌محور است و مرد دارای ارزش‌های متجدد؛ ارزش‌هایی که از مرد در نظام سنتی انتظار می‌رود تباین چندانی با ارزش‌های تجددگرایانه که بر استقلال مالی و آزادی و اتکا به خود و حضور در جامعه به عنوان فرد شاغل و مستقل تاکید می‌کند، ندارند و از این رو میزان تعارض بین زن و شوهر کاسته می‌شود چرا که از یک جهت زن دارای ارزش‌های سنتی نیز چنین انتظاراتی از مرد دارد و از جهت دیگر ارزش‌های سنتی زن به او برای حفظ نهاد جمعگرای خانواده فشار می‌آورند و قبح طلاق همچنان به قوت خود باقی است و در نتیجه مدارای بیشتری برای حفظ نظام خانواده که مرکز عاطفه آن به عهده اوست از

^۱. لازم به ذکر است که این الگو نتیجه غور نظری محقق در ادبیات نظری موجود و همچنین توجه به آمارهای مرتبط با نهاد خانواده در ایران است و از جایی عاریت یا اخذ نشده است و برای اولین بار توسط نگارنده در کار پژوهشی استفاده شده است.

خود نشان می‌دهد و به همین جهت می‌تواند اینگونه بیان کرد که در الگوی نوع ۲ ارزش‌های تجددگرایانه در راستا و امتداد ارزش‌های سنتی و مورد انتظار برای مرد خانواده قرار می‌گیرد و در نتیجه امکان بروز تعارض و درگیری برای زوجین نسبت به الگوی نوع ۳ کمتر است ولی همچنان از الگوی نوع ۲ امکان تعارض بیشتر خواهد بود.

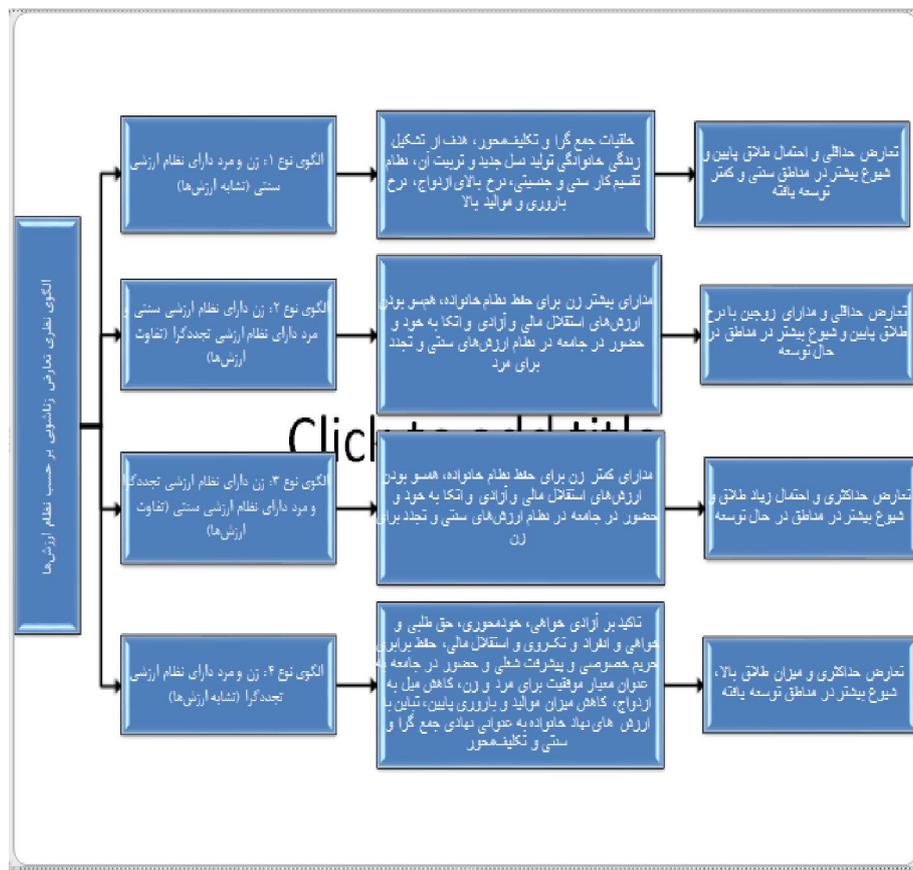
در الگوی نوع ۳ که در آن زن دارای ارزش‌های تجددگرایانه و مرد دارای ارزش‌های سنتی است، تعارض ارزش‌ها در نظام هنجارین خانواده روی خواهد داد چرا که بر خلاف زمانی که مرد دارای ارزش‌های تجددگرایانه و زن دارای ارزش‌های سنتی است در اینجا مرد دارای ارزش‌های سنتی و زن دارای ارزش‌های مدرن است که در این وضعیت نظام ارزش‌های زن مدرن در خلاف جهت ارزش‌هایی سیر می‌کند که مرد از زن در نظام سنتی به عنوان مادر دارد. در این وضعیت نظام ارزش‌های زن در عرض ارزش‌های سنتی مربوط به نهاد خانواده قرار می‌گیرد و طبیعتاً با نظام ارزش‌های مرد در تضاد قرار خواهد گرفت که و بخش قابل توجهی از افزایش روند طلاق در اوایل نفوذ ارزش‌های مدرنیته به کشورهای در حال توسعه به علت همین تضاد ارزشی به وقوع پیوسته است و در کشور ما نیز به واسطه نفوذ این ارزش‌ها در از حدود سه دهه گذشته شاهد افزایش رو به رشد تعارض ارزشی سنتی و مدرن بین زوجین بوده است و بخش قابل توجهی از آمار طلاق در جامعه در حال توسعه مربوط به این از تعارض بین زوجین بوده است.

در نوع ۴ از رابطه ارزشی بین زوجین مرد و زن دارای ارزش‌های تجددگرایانه هستند و همانطور که بیان شد ارزش‌های برآمده از مدرنیته بر آزادی خواهی، خودمحموری، حق طلبی و برابری خواهی و انفراد و تکروی و استقلال تاکید دارد که با ارزش‌های تشکیل خانواده که نهادی جمعی است که بر تکلیف محوری و تقسیم نقش جنسیتی و مسئولیت پذیری جمعی و جمعگرایی تاکید دارد در تعارض است. در نتیجه زوجین بامشابهت ارزشی توان تحمل ارزش‌های نهاد خانواده که نهادی است جمعگرا و سنتی را ندارند و در نتیجه با یکدیگر دچار تعارض می‌شوند. در واقع این ارزش‌های مدرن توان تحمل ارزش‌های جمعگرای خانواده را ندارند. بر اساس این مدل نظری شاید بتوان اینگونه بیان کرد که تیپ ۳ و ۴ از تیپ‌بندی ارزش‌های زوجین افرادی هستند که بیشترین میزان تعارض را در خانواده ایرانی داشته باشند و روند افزایش تعارض‌ها بین آنها در قالب روند افزایش طلاق در جامعه تبیین نمود. در راستای تلخیص کلی تحلیل‌های فوق و با در نظر گرفتن این که وجود مقداری اختلاف نظر و تعارض برای هر خانواده‌ای با هر نظام ارزشی امری طبیعی و نرمال است، می‌توان جدول زیر را در رابطه با نظام ارزشی مرد و زن، خصوصیات هر نظام ارزشی و پیامدهای مرتبط با تعارض در درون نظام خانواده را ترسیم کرد:

تیپ‌بندی نظام‌های ارزشی سنتی و تجددگرایانه مرد و زن در نهاد خانواده و پیامدهای مرتبط با تعارض آن

مقولات	وضعیت نظام ارزشی	ویژگی‌های کلی	پیامد مرتبط با تعارض	احتمال شیوع بر حسب سطح توسعه یافتگی
تیپ ۱	مشابهت ارزش‌ها: زن و مرد دارای نظام ارزشی سنتی	خلقیات جمع‌گرا و تکلیف‌محور، هدف از تشکیل زندگی خانوادگی تولید نسل جدید و تربیت آن، نظام تقسیم کار سنی و جنسیتی، نرخ بالای ازدواج، نرخ باروری و موالید بالا	تعارض حداقلی و احتمال طلاق پایین	شیوع بیشتر در مناطق سنتی و کمتر توسعه یافته
تیپ ۲	تفاوت ارزش‌ها: زن دارای نظام ارزشی سنتی و مرد دارای نظام ارزشی تجددگرا	مدارای بیشتر زن برای حفظ نظام خانواده، هم‌سو بودن ارزش‌های استقلال مالی و آزادی و اتکا به خود و حضور در جامعه در نظام ارزش‌های سنتی و تجدد برای مرد	تعارض حداقلی و مدارای زوجین با نرخ طلاق پایین	شیوع بیشتر در مناطق در حال توسعه
تیپ ۳	تفاوت ارزش‌ها: زن دارای نظام ارزشی تجددگرا و مرد دارای نظام ارزشی سنتی	مدارای کمتر زن برای حفظ نظام خانواده، هم‌سو نبودن ارزش‌های استقلال مالی و آزادی و اتکا به خود و حضور در جامعه در نظام ارزش‌های سنتی و تجدد برای زن	تعارض حداکثری و احتمال زیاد طلاق	شیوع بیشتر در مناطق در حال توسعه
تیپ ۴	مشابهت ارزش‌ها: زن و مرد دارای نظام ارزشی تجددگرا	تاکید بر آزادی خواهی، خودمحموری، حق طلبی و برابری خواهی و انفراد و تک‌روی و استقلال مالی، حفظ حریم خصوصی و پیشرفت شغلی و حضور در جامعه به عنوان معیار موفقیت برای مرد و زن، کاهش میل به ازدواج، کاهش میزان موالید و باروری پایین، تباین با ارزش‌های نهاد خانواده به عنوانی نهادی جمع‌گرا و سنتی و تکلیف‌محور	تعارض حداکثری و میزان طلاق بالا	شیوع بیشتر در مناطق توسعه یافته

بر اساس گزاره‌های فوق این پژوهش سعی بر آن دارد که با استفاده از رویکرد نظری تغییرات فرهنگی به بررسی عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین در جامعه ایران بپردازد. مدل نظری که می‌توان بر اساس نظریه فوق متصور بود به صورت زیر خواهد بود:



شکل ۱: مدل نظری تبیین و تفسیر تعارض‌های زوجین در ایران

روش‌شناسی

در این تحقیق از داده‌های پیمایش ملی خانواده بهره گرفته شده است و در واقع پژوهش حاضر تحلیل ثانویه^۱ بر روی داده‌های طرح مذکور است. جامعه آماری این تحقیق مجموع افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری دو مرحله‌ای بوده و حجم نمونه نیز ۵۰۰۴ نفر بوده است که البته حجم افراد متاهل

^۱. پیمایش ملی خانواده صرفاً توصیفی از متغیرهای مربوط به خانواده بوده است که پژوهش حاضر با تحلیل داده‌های توصیفی و در ارتباط قرار دادن این داده‌های توصیفی حاصل از این پیمایش با یکدیگر و غور نظری در خروجی آزمونهای توصیفی تلاش شده که متغیرهای موجود در قالبی تبیینی جرح و تعدیل و بازتعریف شوند و در بررسی موضوع تعارض زناشویی مورد استفاده قرار گیرند.

در این پیمایش ۳۸۱۹ نفر داده شده که در این تحقیق این پاسخ‌های این افراد مبنای تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برای انتخاب نمونه‌ها بهره گرفته شده است. روش گردآوری داده‌های تحقیق نیز پیمایش بوده که با استفاده از پرسشنامه کاغذی و پرسشنامه الکترونیکی صورت گرفته و نهایتاً برای تکمیل داده‌ها از تبلت بهره گرفته شده است.

یافته‌های تحقیق

قبل از پرداختن به یافته‌های تحقیق ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که متغیرهای مستقل در این مطالعه نگرش به ازدواج، نگرش‌های جنسیتی، حق طلبی، رضایت از زندگی، عوامل خوشبختی، رضایت جنسی، نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه، سرمایه فرهنگی، مشاهده خشونت بین والدین، درآمد پاسخ‌گو، هزینه ماهیانه خانواده، میزان درآمد ماهیانه خانواده، سن، سال ازدواج و تحصیلات زوجین هستند و متغیر وابسته نیز شاخص میزان تعارض بین زوجین است.

جدول شماره ۱: رابطه بین حق طلبی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۲۰۳**	حق طلبی

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره ۱ نشان می‌دهد بین متغیر حق طلبی و تعارض بین زوجین رابطه مثبت و معنی‌داری در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ برقرار است. این بدان معنی است که هر چه میزان حق طلبی زوجین زیادتر شود، تعارض بین آن‌ها نیز افزایش می‌یابد و برعکس. شدت این رابطه برابر ۰/۲۰ است که بیانگر رابطه نه چندان قوی این دو متغیر است.

جدول شماره ۲: رابطه بین سرمایه فرهنگی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۷۵**	سرمایه فرهنگی

آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر سرمایه فرهنگی و تعارض بین زوجین بیانگر رابطه معنی‌دار بین دو متغیر است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است، یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی، تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد ولی آماره پیرسون که میزان آن برابر با ۰/۰۷ است بیانگر شدت رابطه بسیار ضعیف بین دو متغیر سرمایه فرهنگی و تعارض بین زوجین است.

جدول شماره ۳: رابطه بین نگرش به ازدواج و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۱۳۹**	نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن)

داده‌های جدول فوق بیانگر این است که بین دو متغیر نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن) و تعارض بین زوجین رابطه وجود دارد که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. به طوری که هر چه نگرش به ازدواج به سمت مدرن سوق یابد، میزان تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و هر چه نگرش به ازدواج سنتی‌تر باشد، میزان تعارض بین زوجین کاهش می‌یابد. میزان آماره پیرسون با ۰/۱۳۹ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور رابطه ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۴: رابطه بین رضایت از زندگی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
-۰,۰۸۰**	رضایت از زندگی

نتایج حاصل از آزمون پیرسون بین دو متغیر رضایت از زندگی و تعارض بین زوجین نشان‌دهنده وجود رابطه معنی‌دار بین این دو متغیر است. جهت این رابطه منفی و معکوس است، بدین معنی که هر چه رضایت از زندگی بیشتر شود، میزان تعارض بین زوجین کاهش می‌یابد. با این وجود میزان آماره پیرسون ۰/۰۸- بیانگر این مطلب است که شدت این رابطه بسیار ضعیف است.

جدول شماره ۵: رابطه بین رضایت جنسی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
-۰,۰۹۲**	رضایت جنسی

داده‌های جدول شماره ۵ حاکی از این است که بین دو متغیر رضایت جنسی و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. جهت رابطه بین این دو متغیر منفی و معکوس است، به طوری که هر چه رضایت جنسی بیشتر شود میزان تعارض بین زوجین کاهش می‌یابد و بالعکس. اما رابطه بین این دو متغیر با آماره پیرسون ۰/۰۹- نشان‌دهنده رابطه بسیار ضعیف بین رضایت جنسی و تعارض بین زوجین است.

جدول شماره ۶: رابطه بین میزان درآمد ماهیانه خانواده و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۰۰	میزان درآمد ماهیانه خانواده

داده های جدول فوق بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر میزان درآمد ماهیانه خانواده و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره ۷: رابطه بین میزان درآمد پاسخگو و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۱۶	میزان درآمد پاسخگو

داده های جدول فوق بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر میزان درآمد پاسخگو و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره ۸: رابطه بین میزان هزینه ماهیانه خانواده و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
-۰,۰۱۹	هزینه ماهیانه خانواده

داده های جدول فوق بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر میزان هزینه ماهیانه خانواده و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره ۹: رابطه بین تحصیلات زوجین و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۶۴**	تحصیلات زوجین

داده‌های جدول فوق بیانگر این است که بین دو متغیر تحصیلات زوجین و تعارض بین زوجین رابطه وجود دارد که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. بطوری که هر چه تحصیلات زوجین بیشتر شود، میزان تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. میزان آماره پیرسون با ۰/۰۶۴ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۱۰: رابطه بین تحصیلات پاسخ‌گو و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۵۶**	تحصیلات پاسخ‌گو

داده‌های جدول فوق بیانگر این است که بین دو متغیر تحصیلات پاسخ‌گو و تعارض بین زوجین رابطه وجود دارد که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. بطوری که هر چه تحصیلات فرد بیشتر شود، میزان تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. میزان آماره پیرسون با ۰/۰۵۶ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور شدت رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۱۱: رابطه بین تحصیلات همسر پاسخگو و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۶۵**	تحصیلات همسر پاسخ‌گو

داده‌های جدول فوق بیانگر این است که بین دو متغیر تحصیلات همسر پاسخ‌گو و تعارض بین زوجین رابطه وجود دارد که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. بطوری که هر چه تحصیلات همسر پاسخ‌گو بیشتر شود، میزان تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. میزان آماره پیرسون ۰/۰۶۵ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور شدت رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۱۲: رابطه بین نگرش جنسیتی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۳۹*	نگرش جنسیتی (سنتی به مدرن)

داده‌های جدول شماره ۱۲ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر نگرش جنسیتی و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد و در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. به طوری که هر چه نگرش جنسیتی به سمت نگرش سنتی گرایش پیدا کند، میزان تعارض بین زوجین کمتر می‌شود و در طرف مقابل هر چه نگرش جنسیتی به سمت نگرش مدرن گرایش پیدا کند، تعارض بین زوجین بیشتر می‌شود. با این وجود مقدار آماره پیرسون با ۰/۰۳۹ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۱۳: رابطه بین فشار شغلی و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۵۸*	فشار شغلی

داده‌های جدول شماره ۱۳ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر فشار شغلی و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است، به طوری که هر چه فشار شغلی بیشتر باشد، میزان تعارض بین زوجین نیز بیشتر می‌شود و بالعکس. با این حال مقدار آماره پیرسون با ۰/۰۵۸ بیانگر این مطلب است که شدت رابطه بین دو متغیر مذکور بسیار ضعیف است.

جدول شماره ۱۴: رابطه بین نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۰۳۹*	نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه

داده‌های جدول شماره ۱۴ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه و تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنی‌دار شده است. جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. به طوری که هر چه نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه مثبت‌تر باشد، میزان تعارض بین زوجین نیز بیشتر است و بالعکس. با این وجود مقدار آماره پیرسون با ۰/۰۳۹ بیانگر این مطلب است که بین دو متغیر مذکور شدت رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد.

جدول شماره ۱۵: رابطه بین سال ازدواج و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
-۰,۰۱۵۲**	سال ازدواج

نتایج حاصل از آزمون پیرسون بین دو متغیر سال ازدواج و تعارض بین زوجین نشان‌دهنده وجود رابطه معنی‌دار بین این دو متغیر است. جهت این رابطه منفی و معکوس است، بدین معنی که هر چه تعداد سال‌های ازدواج زوجین بیشتر شود، میزان تعارض بین آن‌ها کاهش می‌یابد. با این وجود میزان آماره پیرسون ۰/۱۵۲ است بیانگر این مطلب است که شدت این رابطه ضعیف است.

جدول شماره ۱۶: رابطه بین مشاهده خشونت بین والدین و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
۰,۲۴۲**	مشاهده خشونت بین والدین

داده‌های جدول شماره ۱۶ حاکی از این است که بین متغیر مشاهده خشونت بین والدین و متغیر تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. این رابطه در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار شده و جهت رابطه نیز مثبت و مستقیم است به طوری که هر چه مشاهده خشونت والدین بیشتر بوده باشد، میزان تعارض بین زوجین نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. مقدار آماره پیرسون با ۰/۲۴۲ بیانگر رابطه نه چندان ضعیف بین این دو متغیر است.

جدول شماره ۱۷: رابطه بین سن و تعارض بین زوجین

تعارض بین زوجین	همبستگی پیرسون
-۰,۱۸۲**	سن

نتایج حاصل از آزمون پیرسون بین دو متغیر سن پاسخ‌گو و تعارض بین زوجین نشان‌دهنده وجود رابطه معنی‌دار بین این دو متغیر است. جهت این رابطه منفی و معکوس است، بدین معنی که هر چه بر سال‌های سن افراد اضافه شود، میزان تعارض با همسرشان کاهش می‌یابد. با این وجود میزان آماره پیرسون ۰/۱۸۰- است بیانگر این مطلب است که شدت این رابطه ضعیف است.

جدول شماره ۱۸: رابطه بین تعارض بین زوجین و معیارهای خوشبختی

وی کرامر	جمع	آرامش	صداقت	سلامتی	تفاهم	پول و ثروت	اخلاق	معیار خوشبختی	
								تعارض بین زوجین	تعارض
□□□□*	□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□	□□□□	درصد	اصلا
	□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□		کم
	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□		متوسط
	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□	□□□□		زیاد
	□□□	□□□	□□□	□□□	□□□	□□□	□□□		جمع

داده‌های جدول شماره ۱۸ بیانگر این مطلب است که بین معیارهای خوشبختی و متغیر تعارض بین زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. مقدار آماره وی کرامر با $0,092$ بیانگر این مطلب که شدت این رابطه بسیار ضعیف است. داده‌های مربوط به جدول تقاطعی بین معیارهای خوشبختی و تعارض بین زوجین نشان‌دهنده این امر است که افرادی که سلامتی را به عنوان مهمترین معیار خوشبختی در نظر گرفته‌اند بیشتر از سایر افراد بیان کرده‌اند که هیچ تعارضی با همسر خود ندارند. از طرف دیگر درصد افرادی که به ترتیب آرامش ($26,4$) و پول و ثروت ($21,6$) را به عنوان مهمترین معیار خوشبختی در نظر گرفته‌اند در بین پاسخ‌گویانی که بیان کرده‌اند زیاد با همسرشان در تعارض هستند بیش از سایر پاسخ‌گویان است. به عبارتی به نظر می‌رسد فقدان ذهنی و عینی این دو متغیر و تعارض زیاد بین زوجین ارتباط مثبتی و مستقیمی وجود داشته باشد.

جدول شماره ۱۹: رگرسیون چند متغیره بین متغیرهای مستقل و تعارض بین زوجین

معذور R	سطح معنی داری	ضریب استاندارد $Beta$	تعارض بین زوجین متغیرهای مستقل
۰,۱۲۴	۰,۹۲۱	-۰,۰۰۵	تحصیلات همسر پاسخ‌گو
	۰,۱۴۶	۰,۰۸۵	تحصیلات پاسخ‌گو
	۰,۳۰۹	-۰,۰۳۶	نگرش جنسیتی (سنتی - مدرن)
	۰,۰۰۸	۰,۰۹۰	نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه
	۰,۵۲۴	۰,۰۲۳	فشار شغلی متاهلان
	۰,۳۴۹	-۰,۰۴۹	سرمایه فرهنگی
	۰,۰۰۰	۰,۲۰۲	حق طلبی
	۰,۷۱۰	-۰,۰۱۳	نگرش به ازدواج (سنتی - مدرن)
	۰,۰۳۶	-۰,۰۷۲	رضایت از زندگی
	۰,۰۴۲	-۰,۰۷۳	رضایت جنسی
	۰,۰۰۰	۰,۱۴۵	مشاهده خشونت بین والدین
	۰,۲۲۶	۰,۰۴۹	درآمد پاسخ‌گو
	۰,۰۴۵	-۰,۰۷۹	هزینه ماهیانه خانواده
	۰,۴۳۸	-۰,۰۳۱	میزان درآمد ماهیانه خانواده
	۰,۸۷۳	۰,۰۱۲	سن
۰,۱۸۸	-۰,۱۰۲	سال ازدواج	

تحصیلات زوجین	۰,۰۵۰	۰,۲۸۶
---------------	-------	-------

داده‌های جدول فوق بیانگر این مطلب است که از بین متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی، بر اساس سطح معنی‌داری مقدار t می‌توان این‌گونه عنوان کرد که متغیرهای نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه، حق‌طلبی، رضایت از زندگی، رضایت جنسی، مشاهده خشونت بین والدین و هزینه ماهیانه خانواده تاثیر معنی‌دار و مستقیمی بر تعارض بین زوجین دارند. از بین متغیرهای مذکور به ترتیب حق‌طلبی با بتای (۰/۲۰۲) و مشاهده خشونت بین والدین با بتای (۰/۱۴۵) بیشترین تاثیر را بر تغییرات متغیر تعارض بین زوجین دارند. مقدار ضریب تعیین در معادله رگرسیونی فوق برابر ۰/۱۲۴ است که بیانگر این مطلب است که در مجموع ۱۲ درصد از تغییرات متغیر تعارض بین زوجین به وسیله متغیرهای مستقل در جدول فوق قابل تبیین است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته در این تحقیق نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل حق‌طلبی، سرمایه فرهنگی، متغیر نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن)، تحصیلات زوجین، نگرش جنسیتی، فشار شغلی، نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه و متغیر مشاهده خشونت بین والدین و متغیر وابسته تعارض بین زوجین رابطه مثبت و معنی‌داری برقرار است. این بدان معنی است که هر چه میزان حق‌طلبی، سرمایه فرهنگی، متغیر نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن)، تحصیلات زوجین، نگرش جنسیتی، فشار شغلی، نگرش به اعتماد خانوادگی در جامعه و متغیر مشاهده خشونت بین والدین زیادتر شود، تعارض بین آن‌ها نیز افزایش می‌یابد و برعکس. با این حال تغییرات رابطه بین متغیرهای مستقل مشاهده خشونت بین والدین، حق‌طلبی و نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن) و متغیر وابسته تعارض بین زوجین به میزان قابل توجهی بیش از سایر متغیرهای مذکور است.

علاوه بر این بررسی روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته حاکی از این است که بین متغیرهای مستقل رضایت از زندگی، رضایت جنسی، سال ازدواج، سن پاسخگو و متغیر وابسته تعارض بین زوجین رابطه معنی‌دار، منفی و معکوسی وجود دارد، بطوری که هر چه متغیرهای مستقل رضایت از زندگی، رضایت جنسی، تعداد سال‌های ازدواج و سن پاسخ‌گویان افزایش یابد، میزان تعارض آن‌ها با همسرشان کاهش می‌یابد و بالعکس. با این حال از بین متغیرهای مذکور شدت رابطه بین متغیرهای تعداد سال‌های ازدواج و سن پاسخگو با میزان تعارض بین زوجین به طور برجسته‌ای بیش از رابطه بین دو متغیر رضایت از زندگی و رضایت جنسی با متغیر تعارض بین زوجین است.

نتایج این تحقیق همچنین حاکی از این است که افرادی که سلامتی را به عنوان مهمترین معیار خوشبختی در نظر گرفته‌اند بیشتر از سایر افراد بیان کرده‌اند که هیچ تعارضی با همسر خود ندارند. از طرف دیگر درصد افرادی که به ترتیب آرامش (۲۶،۴) و پول و ثروت (۲۱،۶) را به عنوان مهمترین معیار خوشبختی در نظر گرفته‌اند در بین پاسخ‌گویانی که بیان کرده‌اند با همسرشان زیاد در تعارض هستند، بیش از سایر پاسخ‌گویان است. به عبارتی به نظر می‌رسد فقدان ذهنی و عینی این دو متغیر و تعارض زیاد بین زوجین ارتباط معنی‌داری وجود داشته باشد. علاوه بر این از بین متغیرهای مستقل پژوهش به ترتیب حق‌طلبی با بتای (۰/۲۰۲) و مشاهده خشونت بین والدین با بتای (۰/۱۴۵) بیشترین تاثیر مستقیم را بر تغییرات متغیر تعارض بین زوجین دارند. مقدار ضریب تعیین در معادله رگرسیونی فوق برابر ۰/۱۲۴ است که بیانگر این مطلب است که در مجموع ۱۲ درصد از تغییرات متغیر تعارض بین زوجین به وسیله متغیرهای مستقل وارد شده به معادله رگرسیونی قابل تبیین است.

به عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان این‌گونه بیان کرد که نظام ارزش‌ها در ایران دچار تغییر و تحولاتی شده و به سوی ارزش‌های مدرن و تجددگرایانه سوق یافته است. با در نظر گرفتن این مطلب که وجود مقداری اختلاف نظر و تعارض در هر خانواده‌ای امری طبیعی و قابل اغماض است نتایج این تحقیق بیانگر این مطلب است که در مجموع ۴۴،۱ درصد زوجین متأهل دارای تعارض متوسط و شدید با یکدیگر هستند که البته ۱۷،۵ درصد این مقدار دارای تعارض شدید همسرشان هستند و در این بین متغیر حق‌طلبی بیشترین تاثیر را بر بروز تعارض بین زوجین دارد. حق‌طلبی یکی از شاخصه‌های اصلی ارزش‌های تجددگرایانه و مدرن است و بر فردگرایی و ابراز وجود و انتخابگری و آزادی بیشتری تاکید داشته که با روح خانواده که نهادی جمع‌گرا، مسئولیت‌محور و تکلیف‌محور است، تباین ماهیتی دارد. در واقع ارزش‌های قدیم یا سنتی بر پیوند و جمع‌گرایی و تشکیل و حفظ خانواده تاکید کنند و ارزش‌های جدید بر آزادی عمل و خودآفرینی و حق‌طلبی که نتیجتاً نفوذ ارزش‌های جدید سبب اختلالاتی در نهادهایی مانند خانواده می‌شود که در بستر و بر مبنای نظام ارزش‌های پیشین و سنتی قوام و شکل یافته‌اند. شدت حق‌طلبی در نمونه مورد بررسی در این تحقیق زیاد نیست، به طوری که تنها ۷،۱ درصد از نمونه دارای حق‌طلبی شدید هستند ولی این را باید در نظر گرفت که نمونه مورد بررسی این تحقیق افراد متأهل و دارای همسر و خانواده هستند و طبیعتاً بخش اعظم آن‌ها تکالیف و مسئولیت‌هایی که زندگی خانوادگی به آن‌ها تحمیل کرده پذیرفته و به همین دلیل زندگی خانوادگی آنها ادامه یافته است. به همین دلیل به نظر می‌رسد اگر پژوهشی در رابطه با میزان حق‌طلبی افراد مطلقه صورت گیرد، احتمالاً شدت بالای حق‌طلبی این افراد به دست خواهد آمد؛ چرا که در تحقیق حاضر نیز این نتیجه به دست آمد که هر چه حق‌طلبی افراد بیشتر باشد میزان تعارض نیز بیشتر خواهد شد و اگر این فرض پذیرفته شود که

هر چه شدت تعارض بیشتر شود، احتمال طلاق بیشتر خواهد شد، گزاره فوق‌الذکر منطقی‌تر به نظر خواهد آمد.

به عبارت دیگر در دنیای سنت به علت وجود ارزشهای تکلیف‌محور و جمع‌گرا قاعداً به ازدواجی با تعارض پایین منجر خواهد شد ولی در بستر زندگی مدرن و ارزش‌های تجددگرایانه آن که بر حق‌طلبی و انفراد تکیه دارد، اتفاقاً این همسانی ارزشی افراد تعارض‌هایی از جنس محدود شدن آزادی و انتخاب در زندگی خانوادگی را پیش خواهد آورد که نتیجتاً در ابتدای امر سبب کاهش میل به ازدواج در جوان و تن ندادن به قبول مسئولیت زندگی خانوادگی و متعاقباً بعد از ازدواج (با کاهش در نرخ آن) سبب بروز تعارض و افزایش نرخ طلاق در جامعه خواهد شد. در واقع در دنیای جدید برای افرادی که دارای نگرش‌های تجددگرایانه و حق‌طلبانه شدید هستند، قبل ورودشان به زندگی خانوادگی و تشکیل خانواده بستر ایجاد تعارض و درگیری با همسرشان فراهم است، چرا که نهاد خانواده به دلیل تکلیف‌محور بودن زمانی می‌تواند با حداقل تعارض تداوم خود را حفظ کند که افراد یا از میزان حق‌طلبی و تکلیف‌محوری متعادلی برخوردار باشند. روندی که در زمینه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها در نهاد خانواده ایران در حال وقوع است امر چندان غیرمعمولی نیست بلکه نفوذ ارزش‌های مدرن‌تیه و عواقب آن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ نیز در اروپا و آمریکا نیز اتفاق افتاده و بر اساس این به نظر می‌رسد نظریه نوسازی و تغییرات فرهنگی اینگلهارت نیز برای تبیین مسئله تعارض بین زوجین در دنیای امروز تبیین‌کننده‌تر باشد هر چند که نظریه نظریه‌گذار دوم جمعیتی برای تبیین تحولات زندگی خانوادگی از جمله کاهش میل به ازدواج و باروری پایین و افزایش نرخ طلاق و ... در ایران معاصر می‌تواند راهگشا باشد ولی یابد این نکته را مد نظر قرار داد که تحولات مذکور پیامد تغییر و تحولاتی است که در ساختار اجتماعی و به تبع آن در ارزش‌های اساسی جامعه به وقوع پیوسته است که نظریه تغییرات فرهنگی اینگلهارت بر آن صحنه می‌گذارد.

یکی دیگر از متغیرهای مهم تاثیرگذار بر افزایش تعارض بین زوجین متغیر مشاهده خشونت بین والدین است. در این باره می‌توان این‌گونه استدلال کرد که خشونت و تعارض والدین از طریق یادگیری اجتماعی و یا جامعه‌پذیری در ذهن کودک ته‌نشین می‌شود و در زمان تاهل خود در قابل تعارض و خشونت با همسر خود تجلی پیدا می‌کند. در رابطه با سایر متغیرهای تاثیرگذار بر افزایش تعارض بین زوجین نیز بایستی به این نکته توجه داشت که این متغیرها که شامل سرمایه فرهنگی، متغیر نگرش به ازدواج (سنتی و مدرن)، تحصیلات زوجین، نگرش جنسیتی و فشار شغلی هستند در واقع یک مجموعه در هم تنیده را تشکیل می‌دهند که در ارتباط متقابل با تغییر ارزش‌ها از سنتی به سمت مدرن قرار دارند که هم عامل ایجاد و هم تقویت‌کننده و تشدیدگر یکدیگر هستند. به عبارت دیگر افزایش سرمایه فرهنگی، نگرش مدرن به ازدواج، افزایش تحصیلات، نگرش جنسیتی مدرن و فشار شغلی (که غالباً افراد پیشرفت شخصی را در آن جستجو می‌کنند) هم خود نتیجه

تغییر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی به سمت ارزش‌های تجددگرایانه و مدرن هستند و هم عامل بازتولیدکننده و تقویت‌کننده ارزش‌های مذکور در جامعه هستند و از آنجا که تمامی این در متغیرها ذهن را به سمت فردگرایی، توجه به آزادی‌های فردی، خودآفرینی، حق‌طلبی و پیشرفت فردی سوق می‌دهند می‌توان انتظار داشت که تشدید این خصوصیتها در زندگی خانوادگی که نهادی به جای مانده از سنت است و بر تکلیف‌محوری، مسئولیت‌پذیری در قبال سایر افراد خانواده، گذشت، فداکاری، توجه کمتر به خواسته‌های شخصی و تحمل و سازگاری تاکید دارد، سبب بروز تعارض و درگیری بین همسران خواهد شد.

در رابطه با متغیر رضایت جنسی نیز که با افزایش آن میزان تعارض زوجین کاهش می‌یابد در راستا و پیوند با سایر متغیرهای مستقل تحقیق می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در دنیای سنت این متغیر غالباً منبع و منشأ تعارض بین زوجین نبوده است و بیشتر در قالب امری طبیعی که در خدمت تولید مثل و تداوم نسل خانواده است دیده می‌شد ولی با نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییر ماهیت تامین نیازهای جنسی به عنوان یکی از اهداف اصلی ازدواج طبیعتاً بایستی انتظار داشت که افراد با نگرش تجددگرایانه به این متغیر توجه ویژه‌ای داشته باشند و با کاهش رضایت جنسی، تعارض بین زوجین افزایش یابد و بالعکس. البته باید به این نکته که قبلاً ذکر شد نیز توجه داشت که میزان رضایت جنسی زوجین در این تحقیق بالا بوده چرا که پاسخ‌گویان این تحقیق افراد متاهلی بودند که کماکان زندگی خانوادگی داشتند ولی به نظر می‌رسد که اگر تحقیق در بین زوج‌های در شرف طلاق یا طلاق گرفته انجام شود شدت تاثیر این متغیر و سایر متغیرهای مذکور قابل توجه‌تر از نتایج این تحقیق باشد. در رابطه با متغیرهای تعداد سالهای ازدواج و سن افراد نیز که با افزایش آنها میزان تعارض بین زوجین کاهش می‌یابد، در راستای نظریه تغییر فرهنگی اینگلههارت می‌توان این‌گونه استدلال کرد که شیوع ارزش‌های مدرن در جامعه ایرانی به واسطه نفوذ رسانه‌ها و ارتباطات جهانی از دهه ۷۰ به بعد گسترش بیشتری یافته و به همین علت میزان تشدید و تقویت شاخص‌های تفکر تجددگرایانه از این دهه به بعد در ایران رو به گسترش بوده و افراد را تحت تاثیر بیشتری قرار داده‌اند؛ به همین دلیل هر چه سن و تعداد سال‌های ازدواج افراد بیشتر باشد قاعدتاً تاثیرپذیری کمتری نسبت به نسل جوانتر از ارزش‌های مدرن و ابعاد و شاخص‌های مختلف آن داشته و به همین دلیل با تعارض کمتری با همسران خود در نهاد خانواده مواجه هستند. در واقع نکته قابل توجه در مورد عوامل مرتبط با بروز تعارض بین زوجین که در این تحقیق برجسته شد این مطلب بود که برخلاف تصور غالب که عموماً بر عوامل اقتصادی در بروز تعارض بین زوجین تاکید دارد، این عوامل فرهنگی و ارزشی و غیر اقتصادی هستند که بر تعارض زوجین در جامعه امروز تاثیرگذاری معنی‌دار و بیشتری دارند.

با این حال به عنوان نتیجه‌گیری کلی در مورد تعارض بین زوجین می‌توان این‌گونه استدلال کرد که زوج‌های دارای ارزش‌های تجددگرایانه با تهدید آزادی حدود اختیار مواجه می‌شوند به همین جهت امکان بروز تعارض بین آن‌ها زیاد است چرا که این افراد بر حسب نوع ارزشی که راهنمای اعمال و رفتار آن‌ها است، حق طلب و آزادی‌خواه هستند و نه مسئولیت طلب و تکلیف‌محور و به همین دلیل در درون نهاد خانواده با تهدید آزادی اختیار خود از سوی همسر مواجه می‌شوند. نکته دیگر اینکه غالباً از تئوری همسان همسری به عنوان نظریه‌ای که تبیین‌کننده ازدواج موفق است یاد می‌شود که بر مبنای آن شباهت طبقاتی (که منجر به شباهت ارزشی می‌شود)، قومی، دینی، سنتی و تحصیلی افراد منجر به ازدواج موفق می‌شود، می‌گردد؛ نکته ناگفته در مورد این نظریه، بستر استفاده آن است. در دنیای سنت شباهت در امور یاده شده به علت وجود ارزش‌های تکلیف‌محور و جمع‌گرا قاعداً به ازدواجی موفق منجر خواهد شد و در راستای تایید نظریه همسان همسری خواهد بود ولی در بستر زندگی مدرن و ارزش‌های تجددگرایانه آن که بر حق طلبی و انفراد تکیه دارد، اتفاقاً این همسانی ارزشی افراد تعارض‌هایی از جنس محدود شدن آزادی و انتخاب در زندگی خانوادگی را پیش خواهد آورد که نتیجتاً در ابتدا امر سبب کاهش میل به ازدواج و متعاقباً بعد از ازدواج (با کاهش در نرخ آن) سبب بروز تعارض و افزایش نرخ طلاق در جامعه خواهد شد. به عنوان نتیجه‌گیری فرعی از مطالب یاد شده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که نظریه تضاد ارزشی بین برای تبیین بروز تعارض و طلاق در بستر جوامع در حال توسعه می‌تواند کاربست مناسبی در تحلیل‌ها داشته باشد ولی برای تبیین تعارض و طلاق در جوامع توسعه‌یافته می‌توان از توافق ارزشی یا همسان همسری ارزشی بر مبنای ارزش‌های تجددگرایانه به عنوان تبیین‌کننده مناسبی یاد کرد. ذکر این نتیجه‌گیری به این معنا نیست که از همسان همسری ارزشی (ارزش‌های تجددگرایانه) نمی‌توان برای تبیین بروز اختلاف و طلاق در جوامع در حال توسعه بهره برد، بلکه باید این را در نظر داشت هر چه ارزش‌های تجددگرایانه در جامعه شیوع یافته باشد دایره امکان تبیین‌کنندگی این نظریه برای تبیین بروز تعارض و طلاق وسیع‌تر خواهد شد. به عنوان مثال در شهری مانند تهران که نفوذ ارزش‌های تجددگرایانه و میزان توسعه‌یافتگی بیشتر است، توان تبیین‌کنندگی نظریه همسان همسری ارزشی (ارزش‌های تجددگرایانه) بیشتر از مناطق روستایی و شهرستان‌هایی است که میزان نفوذ این ارزش‌ها کمتر است. به نظر می‌رسد در مناطق کمتر توسعه یافته که نفوذ ارزش‌های تجددگرایانه کمتر است نظریه تضاد ارزشی از نوع سوم آن (یعنی مرد سنتی و زن متجدد) توان تبیین‌کنندگی بیشتری برای تبیین و توضیح اختلاف و طلاق بین زوجین را داشته باشد. به عبارت دیگر این نظریات بسترمند هستند و این بستر میزان توسعه‌یافتگی و نفوذ ارزش‌های مدرن در ذهن افراد است.

منابع

- اجاقلو، سجاد و سرایی، حسن (۱۳۹۳)، مطالعه تغییرات زمانی ارزش فرزند در ایران (مطالعه زنان شهر زنجان)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۶۱-۲۸۳.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات روزنه.
- کاوه‌فارسانی، ذبیح‌الله و عارفه، مهدیه (۱۳۹۹)، واکاوی راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی: یک نظریه زمینه‌ای، *خانواده پژوهی*، سال شانزدهم بهار ۱۳۹۹، شماره ۶۱، صص ۷۵-۹۵.
- زارع‌نژاد، حمیده؛ حسینی، سید محمدرضا و رحمتی، عباس (۱۳۹۸)، رابطه احقاق جنسی و نارضایتی جنسی با بی‌رمقی زناشویی: نقش واسطه‌ای تعارض زناشویی، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، شماره ۲۷، صص ۱۹۸-۲۱۶.
- ناجی اصفهانی، زهرا؛ جهانگیری، جهانگیر و لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۹۷)، کاوش در چگونگی حل مسئله در بین همسران تازه ازدواج کرده‌ی شهر اصفهان، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۲۱، شماره ۸۱، پاییز، ۱۳۹۷، صص ۸۳-۱۰۹.
- مسعودی اصل، شبنم و راد، فیروز (۱۳۹۵)، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال هشتم، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۷-۶۸.
- مسعودی نیا، زهرا؛ بانکی پور فرد، امیرحسین و قلی‌زاده، آذر (۱۳۹۴)، مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه ساز طلاق، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و ششم، پیاپی (۵۷)، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۳۹-۶۴.
- Wagner, a.; mosmann, c. P., scheeren, p., & levandowski, d. C. (2019), Conflict, conflict resolution and marital quality. *Paidéia*, 29, article e2919. <https://doi.org/10.1590/1982-4327e2919>
- Agboola, j. O. & oluwatosin, s. A. (2018), Patterns and causes of marital conflict among staff of selected universities in southwest nigeria. *Advances in social sciences research journal*, 5(8) 306-320.
- Zarei m; nazari am & zahrakar k. (2020), Investigating the relationship of forgiveness and religious orientation to marital conflict. *Journal of pizhūhish dar dīn va salāmat*. 2020;6(2):87-99.
- Papp, lauren m.(2017), topics of marital conflict in the everyday lives of empty nest couples and their implications for conflict resolution, *journal of couple & relationship therapy*, vol 0, no 0, 1-18.
- Dillon, lisa m; nowak, nicole, weisfeld, glenn e., weisfeld, carol c., shattuck, kraig s., imamoğlu, olcay e., butovskaya, marina & shen, jiliang (2015), sources of marital conflict in five cultures, *evolutionary psychology*, www.epjournal.net – 2015. 13(1): 1-15.